

در حالی که جنبش اعتراضی مردم ایران وارد دوازدهمین روز خود می شود رژیم کلیه ابزارهای در دسترس خود را جهت وحشت آفرینی و سرکوبگری بکار بسته است. آمار کشته شدگان به صدها و زخمی ها به هزاران نفر می رسد. همه نیروهای مخصوص سرکوب در میدان هستند.

برای تهدید تظاهر کنندگان و معترضان منتشر شد حاوی یک مشت جمله های کلیشه ای و تکراری است که در سی سال گذشته صدها بار به مناسبت های مختلف بیان شده و امروز تاثیر خود را به کلی از دست داده است. با این همه برخی می اندیشند که ورود سپاه را باید به عنوان امری وحشتناک برای جنبش تلقی کرد و از آن هراسید. اما با کمی دقت در می یابیم که در واقع سپاه نه تنها نمی تواند از نیروهای خشن و آدمکش کنونی در خیابان ها بدتر باشد، بلکه برعکس از آنها ضعیف تر خواهد بود. به عبارت دیگر همان قدر که می شود تصور کرد نیروهای ضد شورش و نیز بسیجی ها از لایه های اجتماعی حاشیه ای بوده و در فضایی ضد اجتماعی و ضد انسانی مغز شویی تا قاتل بار ببینند، در مورد سپاه موضوع به کلی متفاوت است. یعنی می توان باور داشت که نیروهای بدنه ی اصلی سپاه، و نه رده ی فرماندهی آن که مثنی مافیای آلوده به قدر

هستند، از یک زمینه ی اجتماعی برخوردارند، یعنی برخاسته مرتبط به یک بستر اجتماعی هستند که لایه هایی از قرار دادن این نیرو در مقابل مردم نمی تواند نتیجه ای فراتر و

ترس آفرین تر و موثرتر از نیروهای ضد شورش و چاقو کش های لباس شخصی و آدمکشان بسیجی داشته باشد. آن چه می توان انتظار داشت حتی یک نتیجه عکس است. یعنی بسیاری از نیروهای سپاه احساس خواهند کرد که باید با هموعان اجتماعی خویش برخورد کنند، همسایه ها و اقوام و آشنایان خود را در میان صفوف مردم خواهند یافت. و در این صورت آیا به روی آنها آتش خواهند گشود؟ این بسیار بعید می نماید. دلایلی چند که در پایین اشاره خواهیم کرد در این باره موثر است، اما باید تاکید کرد که در این گونه مواقع فقط اجرای مکانیکی فرمان فرماندهان نیست که عمل می کند بلکه احساسات انسانی و بدیهیات عاطفی موجود در ناخودآگاه انسان نیز موثر است. روحیه ی آدمکشی بی چون و چرا در حال حاضر تنها در بخشی از نیروهای کنونی سرکوب موجود است،

یعنی آنهایی که از یک خاستگاه طبقاتی، دنیای فکری رژیم ساخته را تجربه کرده فضای مغز شویی بسر برده اند، این ها همان بخشی هستند که احساسات و عواطف در آن ها به حداقل رسانده شده است. به همین دلیل بی رحمی آنها آشکار است. بدیهی است که در سپاه نیز افرادی از این دست کم نیستند اما ناهمگونی های اجتماعی و فکری نیروهای سپاه زیاد است.

موضوع دیگر فضای فکری-ایدئولوژیک بدنه ی سپاه با این ایده شکل گرفته است که حافظ انقلاب

باشد، انقلابی که توده های مردم انجام دادند، انقلابی که نوعی از آن و تقریباً مشابه آن در خیابان ها در حال شکل

آیا سپاهیان رده های پایین و میانی به گلوله بستن مردمی را که در حال سازماندهی یک انقلاب هستند به عنوان « خواهند دید؟ آیا آنها برای حفظ انقلاب سی سال پیش به انقلابیون فعلی شلیک خواهند کرد؟ می توان انتظار داشت که بدنه ی سپاه، حتی اگر توسط فرماندهان ضد مردمی خویش به صحنه آورده شود،

خود را در این نقش و لباس باز نشناسد و حاضر نشود به صورت همگانی و بی چون چرا از یک نیروی»

« به یک نیروی آدمکش و مردم کش تبدیل شود. این می تواند تا مرز روی برگرداندن بدنه و لایه

های تحتانی سپاه علیه فرماندهان خود پیش رود. امری که بی شک دو دستگی را به صورت رویارویی در میان سپاهیان در خواهد .

مسئله سوم چندپارگی حتی در لایه های بالایی سپاه است.¹ یعنی خط بندی هایی در سطح فرماندهان سپاه که نسبت به شخصیت های روحانی یا حکومتی و نیز برداشت های فکری یا سیاسی نسبت به آنچه می گذرد با هم اختلاف است. این اختلاف نظرها که در حال حاضر هنوز ضمنی و حدودی است از زمانی که جنگ قدرت در بالای هرم سیاسی اوج گیرد و یا زمانی که سپاه برای به گلوله بستن مردم به صحنه آورده شود به صورت آشکار و فعال

¹ <http://www.peiknet.com/1388/09tir/02/PAGE/34SEPAH.htm>

در می آید و راس سپاه را چند شقه خواهد کرد.² این تکه پاره شدن و اختلافات بالای سپاه سبب از هم پاشیدگی رده های میانی و پایینی آن خواهد شد و زمینه پیروزی نهایی مردم را فراهم خواهد کرد.

مسئله چهارم این است که علیرغم سی سال تلاش، ارتش هرگز در سپاه ادغام نشد. این جدایی فیزیکی هم چنین بیانگر جدایی فکری و عقیدتی آنها نیز می باشد، هر چند این امر به صورت مسکوت می باشد. ما نباید شک داشت که در صورت دخالت سپاه در صحنه ی اعتراضات اجتماعی و اقدام عملی برای قتل عام مردم بی دفاع بخش هایی از ارتش بخصوص رده های پایین و میانی آن واکنش نشان خواهد داد. این پدیده ای است شناخته شده که در اواخر دوران انقلاب در ایران نیز بروز کرد. درگیری این دو با حضور مسلحانه ی مردم توأم خواهد شد.

مسئله پنجم این است که در صورتی که کشتار مردم ادامه یابد، همچنان که هم اکنون نیز در مورد لباس شخصی ها در جریان است بی شک مردم نیز به اقدام متقابل خواهند پرداخت. یعنی با شناسایی و معرفی عناصر جنایتکار اعم از بسیجی و لباس شخصی و پاسدار و نیروی انتظامی و غیره به سراغ آنها و محل سکونتشان خواهند رفت و بی شک اقدامات انتقام جویانه ی سختی را به مورد اجرا خواهند گذاشت. هیچ جنایتی بدون پاسخ نخواهد ماند. پاسداران به عنوان کسانی که برای مردم شناخته شده هستند و در میان کوچه و محله ها با مردم زندگی می کنند خوب می دانند که در صورت ریختن خون بیگناهان باید منتظر انتقام هایی کور از جانب مردم داغ دیده و خشمگین حتی آنهایی که در شهرک ها و مجتمع های مسکونی سپاه زندگی می کنند از سر حمله و انتقام خونین مردم پر از خشم در امان نخواهند بود. این را پاسداران می دانند و برای حفظ زندگی خود و خانواده شان بی شک از دست زدن به جنایت علیه مردمی که از همین حالا شعار «می کشم می کشم آنکه برادرم کشت» را سر می دهند خودداری خواهند کرد. نیروهای سپاه می دانند و سایر نیروهای سرکوبگر نیز باید بدانند که با هر گلوله و با هر ضرب باتوم یا ضرب و شتم و شکنجه دیگر یک گام به زمان « نزدیک تر می شوند.

و سرانجام این که سپاه با تمام توان خود نیرویی است نظامی-جنگی که می تواند در بهترین حالت در میدان یک کلاسیک توانایی برخوردار باشد. شکست ارتش آمریکا در عراق و افغانستان نشان می دهد جنگ در شهر و آن هم با مردم کاری است که از هیچ ارتش و نیروی نظامی جنگی بر نمی آید. جامعه همیشه بر اسلحه داران پیروز می شود. سپاه نیز به عنوان نیرویی که آرایش نظامی دارد پیچ و خم کلان شهرهایی مانند تهران به سرعت زمین گیر شده و کارآیی خود را از دست می دهد. وارد ساختن چند تانک و نفربر زرهی و خودرو زرهی نمی تواند جز یک تاثیر روانی گذرا نفع دیگری داشته باشد. ضمن آن که خود این وسایل تحرک نیروهای رژیم را کاهش داده و آنها را به هدف هایی برای حملات جمعی مردم تبدیل خواهد ساخت.

به عنوان نتیجه گیری می توان گفت که برای جنبش آزادیخواهی کنونی داخل کشور هیچ جای نگرانی از بابت برعکس باید امیدوار که چنین شود تا روند فروپاشی رژیم تسریع و تسهیل شود. دلایلی متعدد که برخی از آنها در بالا آمد ثابت می کند که سپاه نه تنها نجات بخش رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی نخواهد بلکه هم چنین زمینه های شتاب بخشیدن به از هم پاشیدگی شیرازه ی رژیم را فراهم خواهد کرد. که می بینیم به همت مقاومت دلیرانه مردم ایران که با خون و فداکاری این جنبش را به پیش می برند یکی بعد از دیگری برگ های رژیم در حال سوختن است. این را باید به مردم مژده داد که رژیم تا به اینجا ترین و بی رحم ترین نیروهای خود را به صحنه آورد و دیدیم که مردم با مقاومت خود آنها را به عقب خنثی کردند. از این پس چیز بدتری وجود ندارد، هر چه هست ادعا و شعار و جنگ روانی است، به طور مادی و عینی قدرت دیگری باقی نمانده است که بتواند این جنبش را سرکوب کند. در نهایت سپاه نیز چند تا آدم هستند که با دفاع فعال مردم از خود و سازماندهی تهاجم های معی توسط صدها هزار نفر از مردم به صورت خس و خاشاکی از صحنه جارو خواهند شد. رژیم برگ های مهم خود را در عرصه ی سرکوب تا اینجا به بازی کرده این خود از نخستین علائم حرکت به سوی پیروزی .

* *

www.korosherfani.com

2 تیر 1388

² به طور نمونه می توان به موردی که مشخص نیست تا چه حد صحت دارد اما اخبار آن بسیار منتشر شده است اشاره کرد:
<http://www.iranpressnews.com/source/061043.htm>